

# آستانه‌ی امامزاده یحیی علیه السلام در زواره

غلامرضا گلی زواره

## چکیده:

در میان شهرهای شیعه نشین و مناطقی از ایران که ویژگی آب و هوایی آن با شبه جزیره عربستان و عراق، مطابقت داشت و پذیرای قدوم مبارک امامزادگان علیهم السلام گردید، شهر زواره است که به دلیل قرار گرفتن در مسیر راه‌های کاروانی که به سوی مشهد رضوی ختم می‌گردد، علویان به اقامت در آن رغبت داشتند. پیوستگی این بزرگان با خاندان طهارت، سجایای اخلاقی، علمی و معرفتی آنان و مظلومیت ایشان موجب گردید تا اهالی از مهاجران مذکور به خوبی استقبال کنند و زمینه‌های رفاه و آرامش آن عزیزان را به بهترین نحو فراهم سازند.

یکی از این امامزادگان، امامزاده یحیی علیه السلام است. نسب این امامزاده بعد از چهار نسل به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسد، برخی ادعا کرده‌اند ایشان فرزند بلافضل امام هفتم است اما این نکته مورد تأمل است زیرا اولاً آن حضرت فرزندی با این نام نداشته‌اند، در ثانی به صرف این که آن وجود مبارک پسری با این عنوان داشته، نمی‌توان امامزاده یحیی علیه السلام را با آن تطبیق کرد، چنان که امامزاده‌های متعددی در شهرهای گوناگون ایران با نام یحیی معروفند ولی فرزند بلافضل امام کاظم علیه السلام به شمار نمی‌روند. اما شخصیت‌های علمی، ادبی و عرفانی هر عصری متوجه این واقعیت بوده‌اند که ایشان نواده‌ی امام است، چنان که میرصالحی زواره‌ای در سروده‌های خود این مطلب را متذکر گردیده است.

نکته‌ای که حائز اهمیت است و جلالت بنای بارگاه مقدس امامزاده یحیی علیه السلام را نزد اهالی نشان می‌دهد، گسترش مجموعه‌های تبلیغی، عبادتی، اقتصادی و آموزشی در اطراف آن است. امامزاده یحیی علیه السلام چنان عظمت و ابهت دارد که در مهم‌ترین مکان شهر قرار گرفته و آن را تبدیل به فضایی سرشار از صفای معنوی نموده است.

نویسنده در این مقاله با معرفی امامزاده یحیی علیه السلام و بارگاه نورانی ایشان در شهر زواره به

بررسی این موضوع پرداخته که چون آن بزرگوار دارای اصالت و ارزش در بین مردم می باشد، امکان دارد کسانی از این موقعیت ارزشمند و بوستان معطر، بهره برداری منفی کنند یا افرادی از روی ساده اندیشی و محبت های بدون پشتوانه های معرفتی و اعتقادی به اقداماتی روی آورند که موجبات سست نمودن باورها و خدشه دار نمودن دل بستگی های اهالی را بوجود آورند.

## کلید واژه ها:

امامزاده یحیی علیه السلام، زواره، کرامت سازی جعلی، خرافه، بدعت

## مشعل های فروزان

هدایت جوامع اسلامی بوده اند تحت اسف انگیزترین تنگناهای سیاسی اجتماعی روزگار گذرانیده اند، ایام مهمی از حیات دنیوی خود را در سیاه چال های مخوف، شکنجه های فرساینده، تبعید و آوارگی طی نموده و سرانجام به شهادت رسیده اند. این بزرگان از بدیهی ترین حقوق اجتماعی محروم بوده و جان، اموال و اهل خانواده ایشان مدام از سوی کارگذاران جور و ستم در معرض تهدیدهای پرمخاطره بود، آوارگی، پراکندگی و مسافرت های مکرر پنهانی آنان بین حجاز، شام، عراق، ایران و شمال آفریقا به دلیل این بود که خلفای ستمگر برای آنان امنیتی باقی نگذاشته بودند و این در حالی است که خداوند تبارک و

امامزادگان، ستارگانی فروزان و تابناک اند که در بیت امامت و ولایت به شکوفایی رسیده اند، آنان در دفاع از ارزش ها و مکارمی که قرآن، سنت نبوی و سیره ائمه هدی بر آنها تأکید دارند از خود اهمیتی با اهمیت بروز داده و برای روشن نگه داشتن مشعل فضیلت و معرفت، سخت ترین شرایط و آشفته ترین اوضاع را تحمل نموده اند و در این سیر کارنامه های درخشان از خویشتن به یادگار نهاده اند، با وجود آن که این عزیزان در ترویج فرهنگ اسلام و معارف آیین محمدی، در خط مقدم قرار داشته اند و با شجاعت، شهامت، مقاومت و ایثاری خالصانه به صیانت از باورهای مسلمانان پرداخته اند. اما از جانب زمامدارانی که مدعی رهبری و

تعالی به ذراری رسول اکرم ﷺ شرافتی ویژه داده و کرامت نسبی امامزادگان موهبتی الهی است و خداوند در قرآن کریم خطاب به آخرین فرستاده خود می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا اسئلكم عليه اجراً الا الموده في القربى﴾<sup>(۱)</sup>

بگو در برابر رسالتی که انجام داده‌ام از شما اجری نمی‌خواهم مگر ارادت ورزیدن به خویشاوندانم.

رسول اکرم ﷺ فرموده‌اند:

هر کس اولاد مرا مورد تکریم قرار دهد، به درستی که مرا اکرام نموده و کسی که به ایشان اهانتی کند، مرا اهانت کرده است.<sup>(۲)</sup>

بر اساس سوره کوثر خداوند به پیامبرش نوید می‌دهد سلاله‌اش را هر چه بیشتر فزونی خواهد داد، خیر کثیر در این سوره، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است که نسل رسول اکرم ﷺ توسط وی در سراسر گیتی انتشار یافت.<sup>(۳)</sup>

ابوالفتوح رازی مفسر قرون پنجم و ششم هجری ضمن اشاره به این سوره می‌نویسد: در ماجرای کربلا، جماعتی

از اهل بیت رسول اکرم ﷺ به قتل رسیده‌اند و از فرزندان امام حسین علیه السلام جز امام سجاده علیه السلام باقی نماند اما خداوند از نسل او جهان را پر نمود.<sup>(۴)</sup>

امامزادگان به پیوستگی نسبی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم اکتفا نکردند و همواره برای جلوگیری از خاموشی

شعله‌های حماسی درخشان عصر نبوی بپا خواستند و هر زمانی که در جهان اسلام انحراف، بدعت و تحریفی روی می‌داد خون خاتم انبیاء و اوصیای پاکش در عروق آنان به جوش می‌آمد و ایشان را به خروش و خیزش وامی‌داشت.<sup>(۵)</sup>

و اگر چه به قول دکتر سامی النشار مصری، نویسنده سنی مذهب، اُمویان و عباسیان شرنگی تلخ به کام فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام ریختند. اما آنان همچنان مقاومت می‌کردند و انتشار می‌یافتند.<sup>(۶)</sup>

و به دلیل فعالیت‌های افتخار آفرین و درگیری‌های پیوسته با جرثومه‌های فساد، ضلالت و خلافت‌کاری، بر جلال موضع، شکوه مقتدر عزت آنان افزوده شد و محبوب مسلمانان واقع شدند.<sup>(۷)</sup> سیاست سرکرب شدید طالبیان

و علویان توسط امویان و بنی عباس و پناه بردن امامزادگان و سادات به نقاط دوردست که فشار و اختناق این خاندان‌های خودسر و جفا گستر کمتر بود، شناسایی نیروهای مؤمن و وفادار برای بسیج و ساماندهی آنان علیه حاکمان وقت توسط سلحشوران علوی، زمینه‌هایی را فراهم ساخت تا ایشان به ایران روی آورند. امنیت نسبی مناطق مرکزی ایران و محبوبیت امامزادگان در میان شیعیان این سرزمین، تسامع مأمون بعد از ورود امام رضا علیه‌السلام به ایران و تشکیل حکومت‌های منطقه‌ای علوی در برخی نقاط ایران از دلایل مهم مهاجرت این فروغ‌های فروزان به کشور مذکور است.<sup>(۸)</sup>

در این میان شهرهای شیعه نشین و مناطقی از ایران که ویژگی آب و هوایی آن با شبه جزیره عربستان و عراق، مطابقت داشت و از جمله نواحی مرکزی ایران با اقلیم بیابانی بیش از دیگر نقاط، پذیرای قدوم مبارک این مهاجران آل ابوطالب گردید و شهر زواره در زمره چنین شهرهایی است که

به دلیل قرار گرفتن در مسیر راه‌های کاروانی که به سوی مشهد رضوی ختم می‌گردد، علویان به اقامت در آن رغبت داشتند. پیوستگی این بزرگان با خاندان طهارت، سجایای اخلاقی، علمی و معرفتی آنان و مظلومیت ایشان موجب گردید تا اهالی از مهاجران مذکور به خوبی استقبال کنند و زمینه‌های رفاه و آرامش آن عزیزان را به بهترین نحو فراهم سازند.

## زواره میزبان امامزادگان و سادات

زواره از شهرهای بسیار کهن کویری است که سابقه آن به دوران قبل از اسلام می‌رسد، قلعه‌ها، باروی شهر، برج‌ها، اسامی قنات و برخی محلات و نیز قدمت آبادی‌های اطراف آن مؤید این قدمت طولانی زواره می‌باشند، شواهد و مدارکی وجود دارد که این شهر در دوران ساسانیان و سده‌های نخستین دوران پس از اسلام، آبادان و پررونق بوده است، و مورخان و جغرافی نویسان ضمن بررسی‌هایی

منطقه و مشاهده‌ی صدف‌های دریایی در منطقه، می‌تواند این ادعا را مورد تأیید قرار دهد، برخی هم گفته‌اند چون زواره را برادر رستم که اسمش زواره بود، ساخته به این عنوان معروف گردیده است که به نظر می‌رسد سابقه زواره به زمان پیشدادیان و یا کیانیان برسد.

مستندات نشان می‌دهد که زواره از همان قرون اولیه‌ی پیدایش، به عنوان شهری نسبتاً کوچک از حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده است:

درباره دوران باستانی ایران از شهر زواره سخن گفته‌اند و آن را جزو ایالت جبال برشمرده‌اند و افزوده‌اند بقایای آتشکده‌هایی در آن وجود داشته و نام اصلی آن ازواره است که به معنای واقع گردیدن در کرانه دریا می‌باشد و در وجه تسمیه آن گفته‌اند، دریای مذکور در زمان‌های کهن در ساحل دریاچه‌ای قرار داشته که به هنگام میلاد رسول اکرم ﷺ و به دنبال خشک گردیدن دریاچه ساوه، این دریاچه هم به چنین سرنوشتی دچار شده است، بقایای نمکی، نوع رسوبات و فسیل‌های



طبق سندی که احتمالاً اولین مدرک وقفی درباره شهرهای ایران است و در ۳۱۶ هجری تنظیم گردیده است، زواره به عنوان شهری با حدود جغرافیایی معین در قرن چهارم - هجری معرفی شده که پذیرای گروهی از سادات طباطبایی بوده است. براساس متن عربی این وقفنامه که رونوشتی از آن را ملاحظه کرده‌ام، ابوعلی رستمی عامل خراج اصفهان در سده چهارم هجری زواره را با چند ملک متصرفی خود بر اولاد ذکور و سپس بر اولاد اناث خود نسل بعد از نسل وقف کرده است که آثار تبعی آن در اوایل قرن چهارم هجری در آب و زمین زواره باقی و ملحوظ بود.<sup>(۹)</sup>

بارویی بلند که در میان مهره‌های دیوار آن خشت‌هایی بزرگ دیده می‌شد و اهالی به آن‌ها خشت‌گیری می‌گفتند و تا یک قرن قبل به عنوان حصاری بازمانده از دوران اسلامی، زواره را با چهار دروازه و ده‌ها برج آباد و نیمه ویران در بر می‌گرفت، در سمت غربی دروازه بنجیره که در جهت

شمال شرقی زواره به سوی بیابان‌ها و ریگزارهای کویر مرکزی گشوده می‌شد که به آن نقاره‌خانه می‌گفتند، این بارو در سمت غربی کاملاً تخریب گردیده ولی قسمت‌هایی از آن در ضلع شرقی زواره هنوز باقی است.<sup>(۱۰)</sup>

مسجد پامنار زواره که در عهد سلجوقیان احداث گردید و هنوز تاریخ ساخت آن به سال ۴۱۶ هجری به زبان عربی و با خط کوفی بر منار پایدار آن که متجاوز از بیست متر ارتفاع دارد دیده می‌شود، مسجدی که در سمت قبله ایوان‌هایی با محراب‌هایی مختص خود داشت که کتیبه‌های عصر سلجوقی و نیز تعمیرات گچ بری‌های آن، مربوط به قرن هفتم و هشتم هجری باقی بود ولی در سنوات اخیر هنگام بازسازی و عمران جدید، این نفایس هنری محو گردیده و آثار اندکی از آن باقی ماند.<sup>(۱۱)</sup>

در ابتدای محله بنجیره قلعه‌ای سنگ بست دیده می‌شود که طبقه اول آن با مصالح سنگ و ساروج در قرن پنجم هجری به فرمان ابوعلی دهدار

زواره‌ای که از مقربان حسن صباح به شمار می‌رفت ساخته شد و به عنوان پناهگاهی برای اسماعیلیه در منطقه کویر مرکزی برگزیده شده بود. وی در نجوم، هیأت، اسطرلاب و جفر مهارت داشت و چون به فرقه باطنیه (اسماعیلیه) معتقد بود و در قزوین، طالقان، منجیل و ری از موقعیت سیاسی اجتماعی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و افراد بسیاری دعوت او را که از داعیان حسن صباح بود، اجابت کردند، موقعی که حسن صباح در بستر بیماری منجر به فوت قرار گرفت کیا بزرگ امید را که فرمانده قلعه لمسر بود، به عنوان جانشین خود تعیین کرد و ابوعلی دهدار را در طرف راست خود قرار داد تا با کمک کیا امید امور اسماعیلیان را مدیریت کند. قلعه‌ای که ابوعلی دهدار یا دهخدا ابوعلی در زواره بنا کرد، از طریق استحکامات نظامی اسماعیلیان در ورامین با الموت و قزوین ارتباط برقرار می‌نمود. هنوز آثار قلعه اصلی باقی مانده و بنای خشتی که در دوران صفویه بنا گردیده و در عصر قاجارها

بر روی آن تعمیراتی صورت گرفته قابل مشاهده است، به هنگام سرایت درگیری‌های حیدری و نعمتی به زواره، این قلعه نشانه اقتدار دسته‌ی مستولی بر اوضاع محل بود.<sup>(۱۲)</sup>

یکی از نشانه‌های بارز شهر زواره مسجد جامع است که علاوه بر نقش عبادتی و عقیدتی در فضای کالبدی این دیار موجب تثبیت هویت شهر و نشانه‌ی برجسته‌ی تفکیک آن از روستاهای اطراف می‌باشد، این بنا در نیمه قرن ششم هجری توسط ابونصر احمد بن علی زواره ساخته شد که در دستگاه سلجوقیان نفوذی داشت،<sup>(۱۳)</sup> این مرد خیر و نیکونام در عرف شعرا و علمای عصر خود به رییس ازواره معروف بود، ابوسعد سمعانی وی را در شهر اصفهان دیده است، یاقوت حموی می‌نویسد زواره شهرکی است در نواحی اصفهان که در کنار بیابان واقع است، ابونصر احمد بن علی زواره‌ای که در ۵۳۱ هجری در برابر سعید صیرفی سماع حدیث کرده منسوب به اینجاست، شیخی جلیل‌القدر که مدتی را در زواره

ریاست داشت (شهردار وقت زواره بود) و به تدبیر امور می‌پرداخت ولی غالب اوقات در شهر اصفهان به سر می‌برد<sup>(۱۴)</sup> لفظ رییس را در گذشته به دهخدا ترجمه می‌کردند و این رییس زواره که بانی مسجد جامع و ممدوح ارجانی شاعر معروف هم عصر خود بوده به قرینه ریاست محلی باید از احفاد ابوعلی رستمی که به آن اشاره گردید، باشد<sup>(۱۵)</sup> مرقد وی در مجاور استادیوم ورزشی و روبروی مرکز اورژانس زواره در بنایی به نام گنبد سبز قرار دارد که البته اکنون از کاشی‌های سبز رنگ آن خبری نمی‌باشد. دانشمندی به نام گرابر (GRABER) در مجموعه پژوهشی دانشگاه کمبریج درباره‌ی سلجوقیان و آندره گدار فرانسوی که در سال ۳۱۶ ش از مسجد جامع زواره بازدید کرده، آن را اولین مسجد چهار ایوانی در ایران معرفی کرده‌اند.<sup>(۱۶)</sup>

مورخان و جغرافی‌دانان کهن از زواره به عنوان شهر قابل توجه سخن گفته‌اند. حمدالله مستوفی شهر زواره را از اقلیم چهارم معرفی می‌کند و

می‌افزاید سی پاره دیه از توابع آن است و حقوق دیوانی آن هشت هزار دینار است.<sup>(۱۷)</sup>

محمد مهدی بن محمدرضا اصفهانی در کتابی که حدود یک و نیم قرن پیش تألیف کرده است زواره را به عنوان قصبه معرفی می‌کند و می‌افزاید زواره به نام پسر دستان بن سام که برادر رستم است معروف است و میدانی دارد که آن را سام میدان می‌گویند و حکایت کنند که آن‌ها اینجا را آباد نموده‌اند. از علامات و نام‌ها ظاهر است که آباد کرده‌ی آن‌ها و متعلق به آن‌ها بوده است. عدد نفوس زواره هشت هزار می‌باشد، اهل زواره غالباً سادات طباطبایی‌اند.<sup>(۱۸)</sup>

ناگفته نماند که قصبه به گُرسی ولایت و آبادی بزرگی گویند که چندین روستا از توابع آن است.<sup>(۱۹)</sup>

از نشان‌های اهمیت و موقعیت زواره در مسیر ارتباطی با دیگر نقاط از طریق راههای کویری و بیابانی رباط عظیم و با جلوه‌های معماری جذابی بوده که در ساحل خشک‌رودی که از سمت مشرق

زواره برای عبور آب باران و سیلاب‌ها دیده می‌شد و نیز در بیرون دروازه بنکویه زواره که به صحرای مزار می‌پیوندد، قرار داشت، این کاروان‌سرا که در زیبایی بنایش ذوق فراوانی به کار رفته و سر در و مدخل باشکوهی داشت در قرن سیزدهم هجری کاروان‌های راه یزد، کاشان و اصفهان را با کالاهای وارداتی از بندرعباس می‌پذیرفت، این رباط را سیدمحمد غراب در اواخر قرن دوازدهم هجری ساخت که از زیباترین رباط‌های راه‌های یزد، خراسان، اصفهان و تهران به شمار می‌آمد، ماکسیم سیروی فرانسوی که از این مکان بازدید به عمل آورده و نقشه آن را ترسیم کرده است، از نقشه ماهرانه‌ی آن سخن می‌گوید که خیلی عالمانه‌تر از طرح کاروان‌سرای نطنز می‌باشد، متأسفانه در سال ۱۳۳۲ ش به بهانه احداث دبیرستانی در زواره، این رباط را خراب کردند و در زمین محدود آن مدرسه‌ای ساختند که با محل دفن اموات و بیابان‌های شرقی زواره همسایه بود و اگر از تخریب

آن صرف نظر کرده بودند ما شاهد رباطی بودیم که شاهکار هنر رباط سازی به شمار می‌آمد، یادآور می‌گردد، سیدمحمد غراب که بازرگانی نامدار بود در کنار محله باغبازان زواره برای خود قلعه‌ای ساخت که هنوز آثاری از آن باقی می‌باشد.<sup>(۲۰)</sup>

زواره اگر چه در حاشیه کویر قرار دارد ولی شخصیت‌های علمی، عرفانی و ادبی زیادی از آن برخاسته‌اند که در شکوفایی علوم و معارف اسلامی، نشر فرهنگ قرآن و عترت، حکمت و معنویت، اخلاق و ادب، نقش ارزنده‌ای داشته‌اند، سید غیاث الدین جمشید زواره‌ای صاحب تفسیر قرآن و شاگردش علی بن حسن زواره‌ای، میرزا ابوالحسن جلوه، رفیع الدین طباطبایی، امیر عبدالغفار طباطبایی، سیدمحمد طباطبایی و ... از آن جمله‌اند.<sup>(۲۱)</sup>

در ۱۳۳۲ ش، شهرداری زواره تأسیس گردید، این شهر از گذشته‌های دور کانون و مرکز ارتباطی، اجتماعی و اقتصادی آبادی‌های منطقه ریگستان، بلوک سفلی و گرمسیر به شمار می‌رفت.

این دیار که در ۱۳۲ کیلومتری شمال شرقی اصفهان و ۱۵ کیلومتری شمال اردستان قرار دارد در ۱۳۷۴ ش براساس مصوبه هیأت وزیران و برنامه‌ریزی تقسیمات کشوری به صورت بخش مستقلی در آمد و اکنون دارای شهرداری و بخشداری می‌باشد. بخش زواره در میان بخش‌های استان اصفهان، بیشترین وسعت را دارد. دهستان ریگستان به مرکزیت تلک آباد، شامل ۷۳ روستا و مزرعه، واقع در غرب، شمال غربی و شمال زواره با مساحت ۵۰۰۰ کیلومتر مربع، دهستان سُفلی با هزار کیلومتر

مربع مساحت، به مرکزیت شهراب، حاوی ۹۱ روستا و مزرعه، در شمال شرقی، شرق و جنوب شرقی زواره، از توابع این بخش می‌باشد.

## درنگی در نسب امامزاده

### یحیی علیه السلام

بر آستان جانان گر سر توان نهادن  
گلبانگ سربلندی بر آسمان توان زد  
نسب این امامزاده بعد از چهار نسل  
به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام  
می‌رسد، برخی ادعا کردند ایشان فرزند  
بلافصل امام هفتم است اما این نکته  
مورد تأمل است زیرا اولاً آن حضرت

۱۶۰

بقاع متبرکه

آستانه‌ی امامزاده یحیی علیه السلام در زواره



فرزندى با اين نام نداشته‌اند، در ثانی به صرف این که آن وجود مبارک پسری با این عنوان داشته نمی‌توان امامزاده یحیی را با آن تطبیق کرد، چنان که امام زاده‌های متعددی در شهرهای گوناگون ایران با نام یحیی معروفند ولی فرزند بلافضل حضرت موسی کاظم علیه السلام به شمار نمی‌روند. یکی از عرفای زواره به نام شاه صالی زواره‌ای یا صالح‌های زواره‌ای که انسانی نیکومش، خوش گفتار و درست کردار بوده و تذکره نویسان او را اهل صلاح معرفی کرده‌اند، در نیمه دوم قرن یازدهم هجری به هندوستان رفت و در حیدرآباد دکن در قلمرو سلسله قطب شاهیان مسکن گزید، او در مثنوی مفصلی که به نام خلوت رکن معروف است از امامزاده یحیی علیه السلام یاد کرده و نسبش را بعد از چهار پشت به هفتمین فروغ فروزان آسمان امامت رسانیده و کمالات و مقامات او را ستوده است<sup>(۲۲)</sup>، خطای فاحش دیگری که یکی از نویسندگان مرتکب گردیده است، این است که می‌گوید این شخصیت از طایفه گل

گردنه می‌باشد، که این لغزش عجولانه قابل اغماض نخواهد بود زیرا این قبیله از افراد غیر سادات زواره بوده و اکنون احفاد آنان با همین لقب معروفند و به نظر می‌رسد مؤلف به گفته‌های عوام بدون بررسی‌های لازم، اعتماد کرده و یا احیاناً روایت‌های محلی را درست دریافت نکرده است.

این که از امامزاده مذکور نسب نامه‌ای باقی نمانده و متن مکتوبی درباره‌ی شجره نامه‌اش بدست نیامده، نمی‌تواند در موقعیت و مقام وی تردیدی بوجود آورد، زیرا این بزرگوار در شرایطی آشفته و تحت تأثیر اختناق شدید بنی عباس، تلاش می‌کرده نام و نسب خود را از اغیار مصون بدارد به علاوه چنان دچار گرفتاری‌های سیاسی گردیده که به ناحیه‌ای دور افتاده پناه آورده و تازه در آنجا هم از ستم کارگزاران عباسیان مصون نمی‌باشد، اگر هم فرصتی بدست آورده و نکاتی درباره خاندان خود نگاشته و به جایی امن سپرده، احتمالاً نوشته‌های وی مفقود گردیده و یا بدست ناهلان افتاده

و از میان رفته است، اگر هم این متن مکتوب با اطلاعاتی اندک و مختصر به دست ارادتمندان وی رسیده، زمانی طولانی بعد از شهادتش بوده و آگاهان در علم انساب موفق نشده‌اند آن نوشته فرسوده را بخوانند یا مورد تأیید قرار بدهند، همین عوامل موجب گردیده تا ارباب انساب و نقبا از احوال این امامزاده اطلاع دقیق و مستندی بدست نیاورند و نامش را در کتب خود نیاورند اما اهالی مشخصات او را سینه به سینه نقل کرده‌اند و در شجره نسب او چندید واسطه را حذف کرده‌اند و او را به اختصار فرزند امام هفتم علیه‌السلام معرفی نموده‌اند اما شخصیت‌های علمی، ادبی و عرفانی هر عصری متوجه این واقعیت بوده‌اند که او نواده‌ی امام است، چنان که میرصالحی زواره‌ای در سروده‌های خود این مطلب را متذکر گردیده است. آیا می‌توان درباره‌ی شخصیت امامزاده‌ای در خاک آرمیده تردید روا داشت که در سال‌های متمادی مزارش یا مرقد ساده‌اش بی آن که متولیان صاحب نفعی داشته باشد مورد تکریم

اهالی منطقه یا زایرانی قرار گیرد که طی قرون و اعصار گوناگون با تحمل زحمات فراوان از راه دور خود را به جوار این مکان مقدس رسانیده تا به صاحب آن بقعه سلام گویند، زیارتی مختصر بخوانند و از اعماق وجود با شوق و ذوقی وصف ناپذیر با روح پاکش ارتباط برقرار کنند بدون این که بخواهند امتیازی مادی بدست آورند و یا در پی تأیید و تقویت موقعیت خود از جانب عوامل قدرت‌های سیاسی و محلی برآیند، این همه توجه صادقانه و خالصانه چیزی نیست جز اعتقادی مسلم و قطعی زوار به صحت انتساب مرقد مورد نظر به امامزاده یحیی علیه‌السلام و نیز ارادت‌سی عالمانه به خاندان عترت و طهارت علیه‌السلام که این گل پرپر گردیده از آن گلستان است و رایحه آرام بخش آن بزرگان را به مشام وی رسانیده است. (بوی گل را از که جویم از گلاب)

### ماجرای مهاجرت و شهادت

امامزاده یحیی علیه‌السلام که در حجاز یا عراق به سر می‌برده به همراه افرادی

از خویشاوندان خود، به مقصد زیارت بارگاه امام رضا علیه السلام در مشهد مقدس یا ایجاد ارتباط با علویان و طالبیان در قم و کاشان، وطن مألوف را ترک نموده و راهی ایران گردیده است، قراینی دیگر هم نشان می‌دهد که این کاروان به سرپرستی امامزاده یحیی که سخت تحت فشار حکمران‌های جور و جفا بوده‌اند و جان آنان در خطر بوده، حقوق و مزایای شان قطع گردیده و جاسوسان حکومتی برای آنان آسایش و آرامشی باقی نگذاشته‌اند، احساس کرده‌اند اهالی شهرهای مختلف ایران به آنان علاقه دارند و این قلمرو برای آنان پناهگاه مورد اطمینان و مکانی امن برایشان خواهد بود، تصمیم گرفته‌اند خود را از حیطه‌ی این زمامداران اهل کینه و عداوت دور نگاه دارند و مخفیانه و دور از چشم جلادها و دژخیمان بنی عباس به ایران بروند و بعد از زیارت مرقد امام هشتم علیه السلام در جایی ساکن گردند، اما گویا وقتی آنان به این سرزمین گام می‌نهند از گزند والیان وابسته به عباسیان دور نمی‌مانند

و همچنان تحت تعقیب قرار می‌گیرند و ظاهراً نبردهایی بین اعضای این کاروان و نیروهای آنان صورت می‌گیرد و باعث پراکندگی می‌شود، امامزاده یحیی علی‌رغم این وضع اسف بار به مسیر خود ادامه می‌دهد و راه کاروانی را که به خراسان منتهی می‌گردد در پیش می‌گیرد و در صدد بوده از کنار جنوب شرقی زواره که به پشت مشهد معروف است (اهالی داخل حصار می‌گفته‌اند از این پشت به مشهد مقدس می‌روند) طی طریق کند اما غافل از آن که مأموران مسلح حکومتی هر لحظه به او نزدیکتر می‌گردند، امامزاده یحیی ناگزیر وارد شهر زواره می‌گردد، قوای مذکور به تعقیب او ادامه می‌دهند و در زواره به جستجویش می‌پردازند، در کوچه‌ی باریکی که اکنون مجاور حسینیه زواره و در ضلع شرقی آن قرار دارد امامزاده یحیی پناه می‌گیرد غافل از آن که تعقیب کنندگانش با اشاره افرادی که مشغول نخ تابی در آن حوالی بوده‌اند خود را به او می‌رسانند و به طرز فجیعی ایشان را به شهادت

می‌رسانند. قاتلان از بیم علاقه‌مندان ذراری رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و به منظور مخفی نمودن آثار خیانت و جنایت خود، پیکر امامزاده را در چاهی در آن حوالی می‌افکنند، عده‌ای از معاصرین در نوشته‌های مطبوع خود مدعی گردیده‌اند، عاملین این قساوت عمال حکمران کاشان بوده‌اند: «امامزاده یحیی راه کاشان را در پیش گرفته و در این موقع که کاشان دارای نمایندگی دولت عباسی و تابع حکومت قم بوده، نسبت به تعقیب این امامزاده اقدام نموده و این بزرگوار را در خلوت گاهی مجاور حسینیه بزرگ زواره به قتل می‌رسانند.» درحالی که اگر بر کاشان والیان منصوب از جانب عباسیان حاکم بودند، به وی مهلت نمی‌دادند مسیر خود را تا زواره ادامه دهد و در همین شهر او را دستگیر و به قتل می‌رسانند، به علاوه اگر بپذیریم، کاشان تابع قم بوده، در این صورت حاکم این شهر، متأثر از امیرانی که حکمران قم بوده‌اند، مدافع اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام خواهند بود و با این وصف مرتکب چنین جنایتی

نمی‌شدند. منابع تاریخی خاطر نشان نموده‌اند در نیمه دوم قرن سوم هجری و مدتی بعد از آن خاندان ابودلف عجلی بر کاشان حکومت می‌کرده‌اند. به گزارش طبری احمد بن عبدالعزیز ابودلف عجلی (متوفی ۲۸۰ هجری) در ۲۶۶ هجری از جانب صفاریان بر مناطقی از اصفهان ولایت داشته است (۲۳) و حسن بن محمد تقی مؤلف تاریخ قم می‌نویسد این شخص که حاکم کاشان بود، موسی مبرقع فرزند امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام یا فرزندش محمد بن موسی را مورد تکریم فوق العاده قرار داد. (۲۴) عبدالجلیل رازی قزوینی هم حمایت احمد بن عبدالعزیز (حاکم کاشان) از موسی مبرقع را نشانه‌ای از ارادت وی به آل مصطفی دانسته است (۲۵) مسعودی نیز به نمونه‌ای از گرایش‌های شیعی این خاندان اشاره نموده است. (۲۶) مترجم کتاب الکامل فی التاریخ (از عزالدین ابن اثیر) نیز متذکر می‌گردد: ابودلف عجلی که فرزندش عبدالعزیز یکی از بزرگترین امرای شیعه محسوب می‌شد. (۲۷)

بعد از احمد ابودلف عجلی، حسین بن حمدان امارت کاشان و قم را عهده دار شد که در تشیع او جای تردید وجود ندارد و با خلفای عباسی در حال جنگ و گریز بود.<sup>(۲۸)</sup> آل بویه هم که بر مناطق مرکزی ایران حکومت می‌کردند در حمایت از اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان جدی بودند و فرامین دولت عباسی را بر نمی‌تابیدند.<sup>(۲۹)</sup> بنابراین معرفی این امیران حامی علویان به عنوان قاتل امامزاده یحیی علیه‌السلام، دور از انصاف و تهمتی بی‌اساس خواهد بود.

### مرقد، بقعه و بارگاه

بر سر تربت ما چون گذری همت خواه  
 که زیارتگه رندان جهان خواهد بود  
 بدن آغشته به خون امامزاده که از  
 چند ناحیه به دلیل ضربات تیر، نیزه  
 و شمشیر آسیب دیده بود، مدتی  
 در آن چاه قرار داشت، از آن سوی  
 علاقه‌مندان محلی، در جستجوی این  
 پیکر پاک بودند و چون نشانی از آن  
 بدست نیاوردند، از کاوش‌های خود  
 مأیوس گردیدند تا آن که چاه مزبور

محلی برای ریزش آب رنگریزی مبدل گردید، صاحب کارگاه رنگریزی شبی در عالم رویا مشاهده کرد، شخصی او را خطاب قرار داده و می‌گوید. این قدر آب داغ رنگریزی را بر بدن من نریزید، من از ذریه امام کاظم علیه‌السلام هستم. مرد صباغ به این رؤیا اعتنایی نمی‌نماید اما باز هم می‌بیند این رؤیا با همان محتوا، در شب‌های دیگر تکرار می‌گردد، موضوع را با یکی از علمای محلی در میان می‌گذارد آن مرد مطلع و عالم به ایشان می‌گوید، لازم است به کمک یک نفر مقنی صحت و سقم چنین رؤیایی مورد ارزیابی قرار گیرد، مقنی با تجربه‌ای را فرا می‌خوانند او درب چاه را می‌گشاید و چون به اعماق آن می‌رود مشاهده می‌کند جوانی با پیکر خون‌آلود در آن جا افتاده که هیچ‌گونه تحولی در بدنش بوجود نیامده و سالم و تازه باقی مانده است، ماجرا به گوش مشتاقان خاندان طهارت می‌رسد، اهالی حول آن چاه، اجتماع می‌کنند و با کمک مقنیان محلی آن پیکر طیب را از چاه بیرون می‌آورند

و بعد از تشریفات شرعی، با عزت و احترام در قبرستان (داخل حصار شهر جایی که اکنون بارگاه امامزاده یحیی قرار دارد) دفن می‌کنند و در تکریم صاحب مرقد اهتمام می‌ورزند.<sup>(۳۰)</sup> نخستین بنا بر روی مزار این امامزاده به صورت سایبانی ساده توسط ارادتمندان خاندان عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوجود آمده است که به مرور زمان دیگر علاقه‌مندان، افراد خیر و نیکوکار، ضمایمی بر آن افزوده‌اند تا آن که بعد از به قدرت رسیدن علویان طبرستان و روی کار آمدن آل بویه، آباد ساختن این مرقد پاک مورد توجه خاص قرار گرفت و بقعه‌ای با مصالحی از خشت و گل بر مرقد مزبور احداث گردید و در ادوار دیگر چندین بار مرمت گردید و صفه‌هایی به آن ضمیمه شد تا زیرین امامزاده در هنگام سرمای زمستان و گرمای تابستان به آن‌ها پناه ببرند، این بنا تا ایام روی کار آمدن تیموریان برقرار بود که رفته رفته به دلیل شرایط اقلیمی و فرسایش ناشی از بارندگی‌های رگباری دچار تخریب

گشت. در زمان تیموریان که به اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان تمایل داشتند، بقعه‌ای با گنبدی آجری با عنوان رواق احداث گردید که مرقد ضریحی چوبی مشبک آن را می‌پوشاند، گنبد دو پوشه که بر فرار این بنا واقع گردیده بود و از شاهکارهای نفیس عصر تیموری به شمار می‌آمد این مزیت را داشت که فضای داخلی بقعه را از گزند سرما و گرما عایق می‌نمود، به گنبد رویی ارتفاعی باشکوه می‌داد و گنبد زیرین را از فرسایش آب و هوایی مصون می‌ساخت، این بقعه در چهار جهت اصلی به چهار صفه راه داشت، صفه جنوبی متصل به بنای گنبدی هشت ضلعی بود که به آن آشپزخانه می‌گفتند، صفه شمال متصل به ایوان بیرونی مقابل مسجد کرسی و در واقع درب ورودی بانوان محسوب می‌گردید، صفه شرقی توسط شبکه‌ای فلزی به بازار زواره اتصال می‌یافت و تقریباً مقابل صفه نخل حسینیه بزرگ قرار دارد و افرادی که در حال تردد در بازار بودند، در مقابل این شبکه ایستاده و سلامی به



یحیی در هر شب جمعه محل ملاقات اهالی زواره بوده، همان طور که آب بخشان در صبح نوروز هر سال محل سیر و صفای زن و مرد زواره قرار می گرفته است.<sup>(۳۱)</sup> در نیمه قرن دوازدهم هجری یکی از نکانامان زواره به نام سیدحسین عالی شأن به وقف مقداری از املاک و باغ خود برای این امامزاده اقدام کرد و نسبت به عمران و آبادانی بنای مذکور جدّیت ویژه‌ای نشان داد، برخی در نوشته‌های خود تصوّر کرده‌اند سیدحسین عالی شأن، در هنگام دفن امامزاده (اواخر قرن سوم هجری) باغ خود را وقف

امامزاده داده و زیارتی را که مخصوص فرزندان ائمه علیهم‌السلام است، می خواندند. برخی نیز دستی بر سنگ‌های مرمر این ورودی مشبک کشیده و آن را به صورت خود می مالیدند، اکنون هم این سنت رواج دارد، در عهد صفویه بنای متعلق به تیموریان، دچار تحول اساسی نگردید ولی نسبت به تعمیر و مرمت و برخی جلوه‌های هنری آن، اقداماتی صورت گرفته است.

از مثنوی خلوت دکن شاه صالح‌ای زواره‌ای که در دربار قطب شاهیان مستقر در هندوستان سروده است بر می آید در عصر صفویه بنای امامزاده

امامزاده نموده است که اشتباهی فاحش است، زیرا بر سنگ قبر او که تا این اواخر در داخل بقعه امامزاده نگهداری می‌شد اشعاری دیده می‌شود که براساس ماده تاریخ آن، زمان وفات وی سال ۱۱۷۶ هـ.ق بوده است.<sup>(۳۲)</sup> در دوران قاجاریه (قرن سیزدهم هجری) در سمت جنوب حیاط امامزاده بنایی با عنوان حوضخانه ساخته بودند که دارای چندین اتاق بود و زایرانی که از اطراف و اکناف برای زیارت نواده‌ی موسی بن جعفر به زواره می‌آمدند در این ساختمان بیتوته می‌نمودند اما در نیم قرن اخیر، دیگر افراد بیرونی به زیارت امامزاده یحیی نیامدند، گویا آنان از رفتارهای برخی افراد محلی، در برخورد با زایرین، آزرده خاطر گردیده بودند، نقاشی‌های داخل رواق امامزاده مربوط به اواخر قرن سیزدهم است که تاریخ ۱۲۸۶ هجری در ذیل یکی از این نقوش دیده می‌شد، در گوشواره‌ها هم چندین بار تاریخ ۱۲۷۵ هجری تکرار گردیده است. در سال‌های اخیر هنرمند خوش نویس زواره‌ای استاد عباس

معمارزاده، قسمت پایین دیواره رواق را با اشعار محتشم کاشانی که محتوایی مرثیه گونه دارد، تزئین نموده است، به گفته اهالی، گنبد امامزاده با آجرکاری خود را جلوه گر می‌ساخت که وقتی بر اثر عوامل اقلیمی کاشی‌های فیروزه‌ای مقبره‌ی ابونصر احمد رییس زواره‌ای فرو ریخت، آن‌ها را جمع آوری کرده و به این مکان انتقال دادند و گنبد را با آن زینت دادند، به نظر می‌رسد این کار در اواخر دوره صفویه صورت گرفته است، در حدود چهار دهه قبل مقداری از این کاشی‌ها ریزش نموده بود و مدت‌ها داربستی برای مرمت و تعمیر و کاشی کاری گنبد بنا کرده بودند تا این که در سنوات اخیر هیأت امنایی برای توسعه و نوسازی این مکان زیارتی تشکیل گردید و مقرر گردید با توجه به شأن و منزلت این ذریه اهل بیت علیهم‌السلام، نیاز زایرین و برپایی مجالس وعظ و خطابه، جلسات قرائت قرآن و نیز مراسم سوگواری به مناسبت ایام شهادت و وفیات معصومین علیهم‌السلام در جوار این بارگاه، ساختمانی با شکوه و

وسیع احداث گردد، از سال ۱۳۸۵ ش این حرکت مقداری سرعت گرفت و برای برپایی بنایی دو طبقه با متجاوز از ۲۰۰۰ متر مربع حتی رواق اصلی بارگاه تخریب گردید و جلوه‌های هنر معماری، آجرکاری، نقاشی و سایر تزئینات که مربوط به اعصار گوناگون تاریخی از تیموریان تا قاجاریه بود، در این خرابی‌ها از بین رفت. ضریح اصلی امامزاده از جنس چوب بود که به جای آن در ۱۳۸۱ ش ضریحی از جنس نقره، قلمزنی و مزین به اسماء الهی و آیات قرآن و اسامی معصومین جایگزین آن گردید.

نکته‌ای که حایز اهمیت است و جلالت بنای این بارگاه را نزد اهالی نشان می‌دهد گسترش مجموعه‌های تبلیغی، عبادتی، اقتصادی و آموزشی در اطراف آن است. ناگفته نماند عمران قدیم زواره بیشتر در بخش شرقی بود که مساجد، قلعه سنگی، برج نقاره‌خانه با دو دروازه بنکویه و بنجیره در آن سو قرار گرفته بودند. جزء غربی که زمانی با دروازه‌ای به نام بُنُبویه به سوی شمال

غربی کشیده می‌شد و اینک متروک مانده مشتمل بر باغات و کشتزارهای محصور در درون حصار بود. بعدها در این منطقه سادات طباطبایی اسکان یافتند. در جوار راهی که دروازه رو به قبله و جوی آب را به‌طور مستقیم به سوی شمال شهر امتداد می‌داد و دو نیمه غربی و شرقی زواره را از هم منفک می‌نمود، به تدریج و از قرن دوازدهم هجری بناهایی شکل گرفتند که در چند دهه بعد مجتمعی را به وجود آورد که از چندین جهت بارگاه امامزاده یحیی را در میان گرفتند، این بناها عبارتند از حسینیه بزرگ شامل سرباز و سرپوشیده که محمدحسین خان عرب عامری به احداث آن اهتمام ورزید، مسجد بی‌حیاط دو طبقه کرسی، آب انبار، بازار، مدرسه لطفعلی خان ترشیزی، حمامی بزرگ و قابل استفاده برای عموم مردم، این آثار ارزشمند محصول سال‌های متمادی هنرنمایی، تلاش و ابتکار معماران، استادکاران و بنایانی است در صدد بوده‌اند یادگارهایی نفیس را که میراث فرهنگی

اسلامی ایرانی را از این رهگذر به نمایش می‌گذارد، بیافرینند. (۳۳)

بازار زواره که از این مجموعه مقدّس سرچشمه گرفته است و تحت تأثیر این فضاها‌ی مذهبی هویت خود را عرضه می‌کند به صورت دالی شکل به سوی مسجد جامع زواره و سپس حسینیه کوچک زواره امتداد یافت و بدین گونه نشانه‌ها، عوامل و عناصری که در این مجموعه قرار گرفتند چنان درهم تنیده شدند که به خوبی به عنوان مجموعه‌ای هویت بخش، قابل تشخیص‌اند و معرفت بصری را برای هر بیننده‌ای که بخواهد از چند موضع به زواره بنگرد به وجود می‌آورند و علی‌رغم تنوع معماری در آن‌ها و این‌که هر کدام در زمانی خاص و توسط معماران و هنرمندانی با نگرش ویژه به وجود آمده‌اند از نظر هماهنگی، اتحاد ساختمان‌ها، وضوح، تراکم و بهم پیوستگی به صورت یکپارچه نظم فضایی را عرضه می‌کنند، بازار سرپوشیده، به عنوان محور اصلی و ستون فقرات شهر علی‌رغم کارکرد

اقتصادی، نقش مهمی را در ارتباط و اتصال و انجام این مجموعه مذهبی به عهده دارد. (۳۴)

### سند صلاحیت و ابهت

بارگاه امامزاده یحیی علیه‌السلام چنان عظمت و ابهت دارد که در مهم‌ترین مکان شهر قرار گرفته و آن را تبدیل به فضایی سرشار از صفای معنوی نموده است، آری هر جایی که شهیدی آن هم از نسل پاکان بیارامد طیب می‌گردد: طِبْتُم و طَابَتِ الارضُ الّتی فیها دُفِنْتُمْ. (۳۵)

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ﴾ (۳۶)؛ میوه سرزمین طیب به اذن خداوند بیرون می‌آید. و چه محصولات مفید و با خاصیتی که از این بارگاه طیب و طاهر بیرون آمده‌اند و معنویت و روحانیت زایرین را تقویت کرده‌اند و باید زمینه‌هایی فراهم ساخت که شکوفه‌ها و شاخه‌هایش دچار آفت و علف هرز نگردد، این‌که تمام همت خود را صرف جلوه‌های ظاهری این بنا بنمایم و برای

رفع مشکلات مادی و حوایج دنیوی، به این مکان پناه ببریم، در واقع اهتمام خویش را بسیار تنزل داده‌ایم و گرنه کرامت واقعی این امامزاده آن است که در بیابانی خشک و در مجاور کویر سوزان قرن‌های متمادی پناهگاه مردم در ناکامی‌ها، ناامیدی‌ها و رویدادهای سیاسی اجتماعی بوده است. آنان در کنار ضریح این شخصیت به راز و نیاز پرداخته‌اند، عبادت کرده‌اند، دعا نموده‌اند در تزکیه روح و تربیت نفوس خود کوشیده‌اند و برای تقرّب به خداوند و ترقّی ملکوتی از این عزیز شهید استمداد طلبیده‌اند و بنابراین می‌توان آن را از مصادیق آیه شریفه‌ی *فِي يُبَوِّتُ أَذْنَ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ* (۳۷)؛ آن نور (نور الهی) در خانه‌هایی است که خداوند رخصت داد ارجمندش دارند و نامش در آن جا یاد شود و او را هر بامداد و شبانگاه تسبیح گویند، باید برنامه ریزی‌ها به گونه‌ای صورت گیرد که این مکان روزنه‌ای برای درک فیوضات الهی و تقویت مبانی اعتقادی

محسوب گردد. چه بسیار افرادی که در روبرویی با دشواری‌های زندگی فردی و اجتماعی و در مواجهه گردیدن با حکام جور و جفا و اربابان زورگو، بعد از آن که به مرزهای اضطراب رسیده‌اند و با احساس نوعی ناامیدی تمامی ابواب را بر روی خویش بسته دیده‌اند، به عنوان آخرین مشعل امیدواری به این بقعه روی آورده و با توسلات و ادعیه و اذکار، چنان جویبارهای آرامش کویر زندگی‌شان را سیراب ساخته که به لطف خداوند متعال و عنایات معصومین علیهم‌السلام گره از دشواری‌های فرساینده آنان گشوده شده و جانی باطراوت و امیدی دوباره وجودشان را سرشار از نشاط ساخته و با انگیزه‌ای مضاعف، سررشته زندگی را به دست گرفته‌اند.

این که اهالی از گذشته‌های دور به این آستانه توجه داشته‌اند و مدام به سوی آن در رفت و آمد بوده و از کسی که عازم امامزاده بوده التماس دعا داشته‌اند، نشانه آن است که مکان امن و محرم اسرارشان بوده و

به همین دلیل سخن‌هایی را که حتی به نزدیکترین افراد نمی‌گفته‌اند و از بستگان و دوستان پنهان می‌کرده‌اند با امامزاده مطرح می‌نمودند و شبکه‌های ضریح آن، پژواک این ناله‌ها و ضجه‌ها را ضبط نموده و گویی برای هر کدام از زایران پرونده‌ای نامریی تشکیل داده‌اند، عبادت خالصانه و نیایش‌های صادقانه مردم طی قرون و اعصار در این مکان خود به برکت آن افزوده است و چون از روی اضطرار و صمیم قلب بوده ارزش بالایی را به خود اختصاص داده است، همین کارنامه‌های پربار مردم هویت امامزاده را چنان ارتقاء می‌دهد که دیگر ما نیازی به آن نداریم که دنبال یافتن شجره نامه‌اش باشیم و بکاویم که در کدام نوشتار ثبت و ضبط گردیده است، به ویژه آن‌که این ارادتمندان برای عمران امامزاده و احیای این بنا از نان و آب خود مایه گذاشته‌اند و با وجود آن‌که خانه‌های محقر و ساده‌ای داشته‌اند کوشیده‌اند آستانه‌ی مذکور از صلابت ساختمانی و جلوه‌های هنری برخوردار گردد، البته آنان بعد از

مشورت با علماء و افراد مطلع و مورد اعتماد متقبل چنین مخارج قابل توجهی شده‌اند و همین رویکردها خود از ادله اثبات این واقعیت است که در مکان مزبور بزرگواری دفن است که به دلیل انتساب به خاندان طهارت، به شهادت رسیدن در مصاف با کارگزاران عباسی، خصال و فضایل عالی و پرهیزگاری و پارسایی شایسته تکریم و تعظیم است، از همین راه‌ها می‌توانیم هویت امامزاده را محرز نماییم.<sup>(۳۸)</sup>

پس باید مواظب باشیم بیگانه‌ای به این حرم نیاید و آشنایی از آن محروم نگردد، آن‌که در باتلاق ضلالت فرو رفته و مرداب خلاف و گناه محاصره‌اش کرده و در مرتع شیطان مشغول چراست و زبان به ناسزاگویی، تهمت، افترا و غیبت می‌گشاید چگونه می‌تواند با این همه آلودگی و تعفن روحی، در این چشمه مصفا، دل و ذهن را شستشو دهد، راستی چگونه می‌توان در ظرف زباله و آشغال، عسل پاک و شفافبخش ریخت، پس باید لیاقت‌هایی را به وجود آورد، ظرفیت‌ها را فراهم

کرد، عفونت و آفت‌ها را تا حدودی برطرف کرد، آن‌گاه به این عرصه گام نهاده و محیای درک فیوضات الهی گردید.

### صفای زیارت

مرحوم حاج شیخ عباس قمی می‌نویسد: قبول امامزادگان عظام محل فیوضات و برکات و محل نزول رحمت و عنایت الهی است و علمای اعلام تصریح فرموده‌اند به استحباب زیارت قبور ایشان و بحمدالله تعالی در غالب بلاد شیعه قبورشان موجود بلکه در قُری و بریه و اطراف کوه‌ها و

دره‌ها پیوسته ملاء درماندگان و ملجاء واماندگان و پناه مظلومین و موجب تسلی دل‌های پژمردگان بوده و خواهند بود تا یوم قیامت و از بسیاری از ایشان کرامت و خوارق عادات مشاهده شده [است] (۳۹). در واقع جز گروهی بی ذوق و خودخواه مدعی توحید و دیانت هیچ یک از مذاهب اسلامی از زیارت مرقد و مزار امامزادگان و مؤمنان صالح خود را بی‌نیاز نمی‌بینند و اصولاً همگی این زیارات را جزء اعمال مستحب به حساب می‌آورند، ادبیات هر قوم یکی از تأیید کنندگان راستین باور و اعتقاد به تجلیل این بزرگان در طول



تاریخ بوده است، شاعران زواره‌ای در اعصار گوناگون ارادت خود را به این امامزاده بروز داده‌اند و این ویژگی در برخی سروده‌های سخنوران عصر صفویه، قاجاریه و معاصر قابل مشاهده است. زیارت در واقع دیدار نمودن با قصد و انگیزه است و گویی زائر از دیگران روی برگردانیده و به سوی زیارت شونده تمایل پیدا کرده است. (۴۰) حضور در پیشگاه امامزاده با توجه قلبی، حضور دل نسبت به اولیای الهی زیارت است و زیارت سنتی برجسته است که در احادیث معصومین علیهم‌السلام بدان توجه گردیده است. (۴۱) این شعار شعور آفرین و سنت بصیرت دهنده از گذشته‌های دور متداول بوده و بخشی از فرهنگ و تمدن ملل مسلمان را به خود اختصاص داده است، زیارت امامزاده یحیی زواره هم سابقه‌ای به اندازه‌ی به وجود آمدن مرقد این علوی مبارز بوده است و به همین دلیل بین نسل‌های گوناگون ارتباط روحی و معنوی برقرار می‌کند و به جریان تکریم امامزاده و ارادت به انسانی اهل فضیلت

از نسل عترت نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌استمرار و تداوم می‌بخشد، این زیارت ضمن این که مصداق بارزی از محبت به زریه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌است، برای فرد زائر حاوی فوایدی می‌باشد و وسیله‌ای است تا ما کسانی را که لایق محبت‌اند به درستی بشناسیم و به سراغ مخالفان آنان نرویم که در غیر این صورت در مسیر ضلالت و انحراف و نهجی پرآفت قرار می‌گیریم، اگر زیارت ما با عارفاً بحقکم توأم گردد و از روی معرفت و بصیرت باشد آن وقت ارزش عبادت و ذکر پیدا می‌کند. نیت خالص، زیارتی مختصر و حتی سلامی کوتاه را اوج می‌دهد و زائر را ملکوتی و عرشی می‌نماید، هدف از این تعظیم‌ها، احترامات و عرض ارادت‌ها در قالب زیارت این است که خدا را بهتر بشناسیم، به موازین دینی و شرعی ملتزم باشیم، عمل درست و رفتاری پسندیده داشته باشیم، وقتی ما امامزاده را زیارت می‌کنیم طبق متنی مأثور به او به عنوان سید زکی و پاک درود می‌فرستیم زیرا منادی حق بوده،

درست گفته و ما را به سوی توحید و ولایت فرا خوانده است و تأکید می‌نماییم رستگاری و نجات به کسی اختصاص دارد که پیرو راستین او و راهش باشد و مخالفت با وی خسران و خذلان توأم خواهد بود. (۴۲)

در زیارت نامه به اصالت نسب و شرافت امامزاده هم اشاره می‌کنیم که معمولاً از زیارت مراقد ائمه هدی علیهم‌السلام در عتبات اقتباس گردیده است: **أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ**، در واقع همان گونه که عملکرد اصلی مساجد، نماز گزاردن در آن‌هاست، آستانه امامزاده هم مُعد و مهیای مراقبه به ویژه زیارت زایران است و مقصود از آن حضور در جوار بارگاه آن شخصیت، ایجاد ارتباط روحی و ثیقی با صاحب بقعه و مرقد و همت خواستن از اوست. مزار امامزاده یحیی علیه‌السلام همچون دیگر اماکن زیارتی فرزندان و نوادگان ائمه علیهم‌السلام می‌تواند به عنوان محوطه و فضایی آیینی یک سپهر مرزی و رمزی قلمداد گردد چرا که در این مکان

مبارک می‌توان از اقلیم دنیوی و حیات عادی عبور کرد و در بوستانی مینوی و معنوی به تفریح پرداخت، در اینجا می‌توان تجارب معنوی را به اهتزاز درآورد و اوج گرفت و به عرصه‌ای پاک و پیراسته گام نهاد.

### **پرهیز از افراط و تفریط و امور مبالغه آمیز و خرافی**

در روزگاران گذشته، بقعه‌ی امامزاده یحیی علیه‌السلام، کانون و پایگاهی برای انسان‌هایی بوده که از ستم به ستوه آمده و ظلم ستیزی را پیش گرفته‌اند و چون برخی امیران و والیان می‌دیدند چنین مکانی مورد اقبال مخالفان و نیروهای انقلابی واقع شده به طرق گوناگون تلاش می‌کردند این‌گونه ارتباطها را قطع کنند و در مواقعی با نیروهای مبارز درگیر می‌شدند، مالکان اراضی، قدرت‌های محلی و اربابان بزرگ نمی‌توانستند این واقعیت را تحمل کنند که امامزاده مروج و مبلغ آرمان‌ها، عقاید و افکاری باشد که خلاف دیدگاه آنان بوده و منافع زورگویانه



آسوده، روح خود را به معنویت امامزاده متصل می نمودند و شکوه‌های خود را از این وضع آشکار می ساختند، در این حال وقتی قدرت‌مندان محلی مشاهده کردند، این توجه ویژه به امامزاده با برنامه‌های آنان مطابق و موافق نمی‌باشد، از دو راه نیرنگ‌های خود را به کار بردند، در اولین وهله کوشیدند بین اهالی اشاعه دهند که در اینجا مرقدی وجود ندارد و در واقع قضیه را مورد تردید و حتی انکار قرار داند، از سوی دیگر به کمک عواملی که در اختیار داشتند با سوء استفاده از جهل و ناآگاهی مردم و نیز مقدمه

ایشان را به مخاطره افکنده است و وقتی اهالی می‌دیدند جرثومه‌های زر و زور و تزویر از این بارگاه نور و فضیلت پروا دارند و اثر گذاری فضای ملکوتی امامزاده را بر روحیه مبارزاتی برخی افراد بر نمی‌تابند، ارادت خود را نسبت به امامزاده افزایش می‌دادند و می‌کوشیدند پیوستگی ارتباط خود را با این مکان تقویت نمایند و چون ناراستی‌ها، نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های حکام و کارگزاران مستبد را می‌دیدند، چنین بقعه‌ای را پناهگاه مطمئن تلقی می‌نمودند و در آن احساس امنیت می‌کردند و با خیال راحت و خاطری

سازی برای آمادگی انفعالی آنان در تصدیق و تأیید مسایل موهوم و دور از منطق، خرافه‌گرایی و مبالغه‌آمیز نمودن برخی باورهای متداول را رواج دادند و این لایه‌های سطحی و غیر واقعی را جانشین اعتقادات اصیل، سازنده و بیدار کننده نمودند و در حقیقت آن‌چنان پوسته‌هایی از شعایر و سنت‌های مردمی را ضخیم و تودرتو نشان دادند که دیگر مغز آن‌ها فراموش گردید و با این حرکت آن‌چنان امور غلوآمیز و آمیخته به امور موهوم و خرافی را پررنگ جلوه دادند که این پیرایه‌های افسانه‌ای نه تنها مانع آن‌انگیزه‌های خالصانه و صادقانه و ارادت‌های سالم و پاک گردید بلکه در مواردی به جای آن‌ها نشست، آنان برای تثبیت قدرت و منکوب کردن مخالفان و در جهت کسب منافع و سیطره‌ی هر چه افزون‌تر به اقشار مردم در ترویج باورهای منحرف کوشیدند و حاشیه‌هایی رواج دادند که با اهداف زیارت و فضایل و مکارم خصال‌ی چون فداکاری، شجاعت، التزام به مبانی

دینی، ادای تکلیف، احساس وظیفه در برابر جامعه، ناسازگاری نشان می‌داد و ارزش‌هایی را که ائمه و امامزادگان، علما و مؤمنان برای آن‌ها مجاهدت و مقاومت می‌کردند، در اذهان زیرین و مجاورین امامزاده کم رنگ ساختند که متأسفانه هنوز رسوبات چنین تفکراتی باقی مانده و دست اندرکاران امامزاده، همان گونه که برای ایجاد ساختمانی استوار و زیبا، در خور منزلت امامزاده و مناسب برای عموم زیرین، جدیت دارند، شایسته است در پالایش و پیرایش فرهنگ زیارت از خرافه‌ها و بدعت‌ها و تحریفات بکوشند و باورهای مردم را نسبت به انسان‌های شایسته، از پیرایه‌های مضر خالی کنند و شرایطی فرهنگی را به وجود آورند که مناسب شأن و لایق این‌گونه فضاهای مقدس و پاکیزه باشد. متأسفانه پاره‌ای انحراف‌گویی‌ها و مطالب غیر واقعی با شیوه‌هایی مرموزانه و گاه از سر دلسوزی‌های افراطی و در مواقعی هم بر اثر سوء نیت‌هایی میدان دار گردیده تا بدین وسیله آن جنبه‌های تربیتی و

رشد دهنده آستانه امامزاده و فضایی را که وی در آن‌ها پیش قدم بوده و برای ترویج آن‌ها با سپاه کفر و ستم درافتاده، مورد تردید و تکذیب قرار دهند، برخی استنادات منفی و مخالف با تکریم این بزرگان و مدفن آنان که متأسفانه در پاره‌ای نوشته‌های مطبوع دیده می‌شود، ناشی از تأثیر گذاری این ترفند می‌باشد.

امامزاده یحیی علیه‌السلام همچون سایر ذراری خاندان عترت بدان جهت مورد احترام اهالی بوده که علاوه بر شرافت انتساب به رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله، آستان وی از سرمایه‌های گرانبهای معنوی و تربیتی برخوردار است و از این جهت پایگاه عظیم مردمی داشته و دارند، خلوتگاه‌هایی در فضای ملکوتی آنان وجود دارد که اگر مشتاقان خاندان عصمت و طهارت وارد آن گردند، به لطف خداوند و عنایت ائمه علیهم‌السلام، کرامت‌های انسانی و الهی را در وجود خویش شکوفا می‌سازند، این کانون‌های والای معنوی و فرهنگی همان نقشی را که فرزندان

و نوادگان ائمه در زمان حیات دنیوی ایفا می‌کردند، ادامه داده‌اند و همچنان مشعلدار هدایت افراد لایقند و از ستم و جفاکاری و ناروایی متنفر و منزجرند و چون آن بزرگواران دارای اصالت و ارزش‌اند امکان دارد کسانی از این موقعیت ارزشمند و بوستان معطر، بهره برداری منفی کنند یا افرادی از روی ساده‌اندیشی و محبت‌های بدون پشتوانه‌های معرفتی و اعتقادی به اقداماتی روی آورند که موجبات سست نمودن باورها و خدشه دار نمودن دل بستگی‌های اهالی را بوجود آورند، این هوشیاری برای اهل فرهنگ و هیات امنای امامزاده باید چنان برجسته باشد که مراقب باشند بدل سازان جای امور ارزشمند را پر نکنند، معمولاً کالاهای نفیس و اشیای گرانبها، نوع تقلبی و ساختگی دارند، در این مواقع باید حساس باشیم و سره را از ناسره تشخیص دهیم، ممکن است عده‌ای بخواهند با کرامت سازی‌های جعلی و دروغین و نقل خواب‌های بی اساس، چشمه‌های فضیلت و بوستان‌های

مکارم را بخشکانند یا حداقل دچار آفت و آلودگی نمایند. جلو زیاده روی‌ها و افراط کاری‌ها اگر گرفته نشود، حرکت‌های مفید، تلاش‌های زیر بنایی و ارزنده زیر سؤال می‌رود، از آن طرف تفریط هم سازنده نمی‌باشد و جلو رشد و پویایی اهل ایمان را می‌گیرد، کسانی که واقعیت‌های این امامزاده را که در گذر تاریخ مورد تکریم اقشار گوناگون بوده نفی می‌کنند، می‌گویند سندی در دست نداریم، شجره‌ای موجود نمی‌باشد، کجا نسب نامه‌اش نوشته، نکند آستانه اصالت و هویتی نداشته باشد، روش درستی را پیش نگرفته‌اند

و از آن سوی بام غرور سقوط کرده‌اند. دور از انصاف است که فردی بعد از سال‌ها که مکانی مدفن امامزاده‌ای است و علماء و اهل معرفت، مؤمنین، ادبا و اهل ذوق، هنرمندان و دیگر اقشار در افزودن بر جلوه و جمال ظاهری و باطنی آن اهتمام داشته‌اند، حالا بخواهد این اسناد ارادت و همت را نفی کند و زیر سؤال ببرد، شایسته است در تمام جهات و جوانب دقت کافی را داشته باشیم و تلاش کنیم از این رهگذر اعتقادات مردم را تحکیم ببخشیم و از زمینه سازی برای فعالیت‌های حاشیه ساز و بازدارنده اجتناب کنیم. مبارزه



ستارگان درخشان آسمان امامت در  
صدد بودند راه‌های خدعه، تزویر،  
ظاهرسازی و فریب را بسته تا مبادا  
عده‌ای از طرق مزبور، اذهان را مشوش  
و آلوده سازند.

با امور بیهوده، خرافی و دون از شأن  
معصومین علیهم‌السلام، روش کار خاندان  
طهارت بوده است، سیره‌ی این بزرگان  
تکیه بر واقعیت‌ها و پرهیز از هر گونه  
بدعت، انحراف و تحریف بوده است،



## پی‌نوشت‌ها

۱. سوره شوری، آیه ۲۳
  ۲. مناقب، ابن شهر آشوب سروری  
مازندرانی، ج ۲، ص ۱۶۸؛ ینابیع الموده،  
قندوزی حنفی، ص ۲۴۸
  ۳. مجمع البان، طبرسی، ج ۱۰، ص ۵۴۸-۵۵۰
  ۴. روض الجنان و روح الجنان، ابوالفتوح  
رازی، ج ۱۰، ذیل تفسیر سوره کوثر
  ۵. حماسه غدیر، گردآوری و نگارش  
محمد رضا حکیمی، ص ۲۷۱-۲۷۲
  ۶. نشأء الفکر الفلسفی فی الاسلام، سامی  
النشار مصری، ج ۲، ص ز-ح
  ۷. جرعه‌های جان بخش از نگارنده، ص ۲۷۹-  
۲۸۰
  ۸. مهاجران آل ابوطالب، ابو اسماعیل بن  
ناصرین طباطبا، ترجمه محمد رضا عطایی،  
ص ۸-۱۰؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۹،  
ص ۳-۴؛ تاریخ تشیع، محمد حسین مظفر،  
ترجمه حجتی، ص ۲۸۵-۲۸۷
  ۹. سخنرانی محیط طباطبایی در برنامه  
مرزهای دانش رادیو، ۱۳۴۹/۶/۲۲
  ۱۰. زواره‌ایی که دیده‌ام، محیط طباطبایی،  
مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره اول  
پاییز و زمستان ۱۳۶۶؛ زواره آرمیده بر  
کویر، دست نویس از نگارنده، جلد اول،  
ص ۱۸۱
  ۱۱. مسجد پامنا، سند هویت فرهنگی و  
تاریخی زواره، از نگارنده، نشر پیک زواره،  
سال سوم، ش ۲۶، ص ۳ و ۴
  ۱۲. تاریخ و فرهنگ، مجتبی مینویی، ص ۲۰۷؛
- قلاع اسماعیلیه و کوه‌های البرز، منوچهر  
ستوده، ص ۱۲۴؛ زواره آرمیده بر کویر، ج  
اول، ص ۱۴۷-۱۴۹
۱۳. باز زنده سازی بناها و شهرهای تاریخی،  
محمد منصور فلامکی، ص ۵۸؛ با بینش  
اسلامی و پدیده‌های جغرافیایی، عباس  
سعیدی رضوانی، ص ۴۷
۱۴. معجم البلدان، یاقوت حمولی، ج اول،  
ص ۱۶۹
۱۵. اردستان نامه، ج ۲، ص ۹۳۹؛ مسجد  
جامع زواره، مقاله نگارنده، مجله مسجد،  
ش ۵۰
۱۶. آثار ایران، آندره گذار، ماکسیم سیرو  
و دیگران، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم،  
ج ۴، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ تاریخ ایران از آمدن  
سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان،  
پژوهش کمبریج، ج ۵، گردآورنده  
جی. آوبویل، ترجمه حسن انوشه، ج ۵،  
ص ۵۹۱
۱۷. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، به اهتمام  
گای لسترنج، ص ۴۱
۱۸. نصف جهان فی تعریف الاصفهان، محمد  
مهدی بن محد رضا الاصفهانی، به تصحیح  
و تحشید منوچهر ستوده، ص ۳۲۳
۱۹. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۶۸۰
۲۰. راههای باستانی ناحیه اصفهان، ماکسیم  
سیرو، ترجمه مهدی مشایخی، ص ۲۷۰-  
مجله باستان شناسی و تاریخ، سال دوم،  
ش اول، ص ۲۶
۲۱. نک: گلشن جلوه، از نگارنده، ص ۲۲۵-  
۲۵۲

۲۲. مقدمه دیوان مجمر، به قلم محیط طباطبایی، ص ج؛ قصص الخاقانی، ولی قلی بن داودقلی شاملو، تصحیح و پاورقی: سید حسن سادات ناصری، ج ۲، ص ۱۴۲-۱۴۳؛ کاروان هند، احمد گلچین معانی، ج اول، ص ۶۸۵
۲۳. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۵۴۹
۲۴. تاریخ قم، حسن بن محمد قمی، ترجمه حسن بن علی قمی، به اهتمام سید جمال الدین تهرانی، ص ۲۱۵
۲۵. النقص، عبدالجلیل رازی قزوینی، تحقیق: سید جلال الدین محدث ارموی، ص ۳۰۴
۲۶. مروج الذهب، ابو علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، ص ۴۷۵
۲۷. ترجمه کتاب کامل ابن اثیر، ج ۱۸، ص ۴۳ و ص ۲۹۸، افزوده مترجم کتاب، کاشان در مسیر تاریخ، مصطفی صادقی، ص ۶۲
۲۸. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۱۴۱
۲۹. کاشان در مسیر تاریخ، ص ۶۴
۳۰. نگارنده این روایت محلی را که سینه به سینه نقل گردیده بارها از معتمدین محلی شنیده‌ام و عده‌ای از مطلعین مورد وثوق، صحت آن را مورد تأیید قرار داده‌اند.
۳۱. مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره اول از سال دوم (۱۳۶۶ ش)، ص ۲۷
۳۲. زواره آرمیده بر کرانه کویر، دست نویس از نگارنده، ج اول، ص ۱۸۱
۳۳. تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، محمد یوسف کیانی، ص ۱۶۵ و ص ۱۹۷؛
- زواره‌ای که دیده‌ام، محیط طباطبایی، مجله باستان شناسی و تاریخ، همان شماره
۳۴. زواره نمادی از اسطوره کویر، علی غفاری، ص ۳۴-۳۶؛ اردستان نامه، ج اول، ص ۸۲-۸۵ و ص ۳۱۲ و ص ۴۷۷؛ جهانگیر شریفی، در مجموعه شهرهای ایران، به کوشش محمدیوسف کیانی، ص ۲۷۱
۳۵. مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت امام حسین علیه‌السلام در روز عرفه
۳۶. سوره اعراف، آیه ۵۸
۳۷. سوره نور، آیه ۳۶
۳۸. با استفاده از سخنان آیت الله جوادی آملی، مندرج در کتاب همگام با زیران عارف، به کوشش علی اکبر عبدی، ص ۱۶۷-۱۶۹، سخنرانی آیت الله استادی در همایش معرفی و گرامی‌داشت امامزادگان، میراث جاویدان، ش ۵۲، زمستان ۱۳۸۴، ص ۱۷ و ۱۶
۳۹. مفاتیح الجنان، محدث قمی، ص ۸۷۳
۴۰. معجم مقابیس اللغة، ج ۳، ص ۳۶
۴۱. دائرة المعارف تشیع، ج ۶، ذیل واژه زیارت
۴۲. متن کامل زیارت ماثور امامزادگان در این منابع آمده است: بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۷۲؛ مصباح الزائر، ص ۲۶۰؛ ملحقات دوم مفاتیح الجنان، ص ۹۲۱.